عَلَّقَهُ بِهِ	غَرَّقَهُ	وَطَّمَ مُغَرَّقٌ بِالنُّقْطَةِ	عَلَّقَ الْأَثْوَابَ	فَرَّقَ		
بیاویخت او را بآب	غرق کرد او را	الکاهیم کوفت	بست جامها	جدا کرد افکند		
بَيْنَ الْأَشْيَاءِ	فَسَّقَهُ	بَعْضُ مَلَقٍ	ثَرِيدٌ مُلَبَّقَةٌ	أَحَادِيثُ		
میان چیزها	فاسق خواند او را	خایه بحکافته	ثرید سیار لوغ کرده	سخنها		
مُلَقَّفَةٌ	مُرَقَّشُ الثِّيَابِ	مُمَرَّقًا	نُطْقَةٌ	مُتَّقِي الْكِتَابِ	بَشَّكَ	
بیراسته	بدرید جامهارا	پاره پاره کرد	نطفه	فرو نشست ناسه را	بزید	
اللَّآذَانَ	حَرَّكَهُ	وَهِيَ الْحَرَكَةُ	وَمَايَهُ حَرَاكٌ	حَنَكَتْهُ السِّنَّوْرُ		
گوشها را	بجنبانید او را	والرگ جنبش	ویلیسک بود جنبیدنه	درست زائی کرد او را سنها		
وَهِيَ الْحَالَةُ	شَبَكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ	فَلَكَ ثَدْيَ الْمَرْأَةِ	مَسَّكَ بِعِقْصَةٍ			
واین درست زائی و آرمیدگی باشد	بهم در بستے انگشتها	باذریشه کرد پستان زن	بگرفت زن گیسوی او			
وَسَّكَ الشَّيْءَ	مَلَّكَهُ الشَّيْءَ	أَحَلَّهُ مَوْضِعَ كَذَا	أَحَلَّهُ	أَحَلَّهُ أَهْلَهُ		
مسکن کردن چیزرا	ملک کرد او را چیزرا	بنزدیکی جای	وقت داد او را	سزاوار کرد او را		
لِلْمَحَبَّةِ	تَبَتَّلَهُ لِلَّهِ	نَخَلَهُ	بَذَلَهُ اللَّهُ مَا لَخَوْفٍ آمَنَّا	ثَقَّلَ عَلَيْهِ		
دوستی بورزید	خدای را	بزرگی داشت او را	بدل داد او را خدای از ترس ایمنی	گرانی کرد بروی		
حَدَلَهُ	جَمَلَهُ	حَصَلَهُ	جَمَلَهُ كَذَا	رَتَّلَ الْقُرْآنَ	رَجَّلَ الشَّعْرَ	
فرو گذاشت او را	حاصل کرد او را	بار نهاد بر او	سویدا خواند بوی را	آهسته خواند قرآن را		
رَحَّلَهُ	سَتَّلَ الدَّارَ	سَجَّلَ لَهُ الْقَاضِي	سَجَّلَ عَلَيْهِ	وَهُوَ السَّجَدُ		
کوچ او را	سپید کرد خانه را	سجل نبشت او را قاضی	واو سجل نبشته			
سَهَّلَ حَاجَتَهُ	مَحَّلَهُ الْفَ كَذَا	عَدَّلَ الشُّهُودَ	وَهُوَ عَدْلٌ			
آسان کرد حاجت او	بیش از وقف داد او را	حکم کرد بر راست گفتن آن	واو راست			
وَهُمْ عَدُوٌّ	سَهَّلَ عَلَيْهِ الْأَمْرَ	بِئْرٌ مُعَطَّلَةٌ	رَجُلٌ مُغَفَّلٌ			
واین سزای دشمن است	آسان کرد بروی کار	چاه ویران	مرد نسبت کرده بحماقت			

فَضَّلَ اللُّؤْلُؤَ	وَفَضَّلَ الْحِمَارَ	فَضَّلَهُ عَلَيْهِ	قَتَّلَهُ	وَهِيَ الْقَتْلَةُ		
در رشته کشید مروارید را	سعد را بر حمار فضیلت داد	فضیلت داد او را بر او	بکشت او را	واین یک بار		
قَتَّلَ الْقَوْمَ	أَسَّرَ وَكَتَّلَ	كَلَّلَ الشَّيْءَ	كَمَّلَهُ	سَهَّلَهُ		
بکشت مردمانرا	اسیر کرد و بند نهاد	بگرد چیزی در آورد	تمام کرد	آسان کرد		
نَزَّلَهُ	نَكَّلَ بِهِ	أَمَّهُ	بَرَّمَهُ	ثَلَّمَ الْحَائِطَ	حَوَّلَ مُحَرَّمَ	
فرو آورد او را	عقوبت کرد او را	پیشوا شد او را	رشته کرد او را	رخنه کرد دیوار را	سال نام کرد	
حَتَّمَ الْأَمْرَ	حَرَّمَ عَلَيْهِ الشَّيْءَ	حَكَّمَهُ فِي مَالِهِ	رَشَّمَ سَالِمَهُ			
لازم کرد بروی کار	حرام کرد بروی چیز	بگماشت او را در خواستش	جریمه کرد سالم را			
حَدَّثَ مُرَجَّمٌ	أَرَّخَ الْأَسْمَ	سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنَ الْآفَاتِ	وَسَلَّمَ عَلَيْهِ			
سخن بگمان کردند	آخر نام افکند	نگاه داشت او را از آفات	سلام نماز بروی کرد			
وَسَّمَ آلَهُ الشَّيْءَ	وَسَّمَ اللَّهُ	قَبَّرَ مُسَنَّمٌ	حَرَّمَ النَّارَ	قَرَّسَ		
بسیار بروی چیزی	کردن خدا او را	گور مسنم کرد	آتش را	اسب نیاکود		
مَطْهَمٌ	عَظَّمَ	عَلَّمَهُ	غَرَّمَهُ	فَحَّمَهُ	أَبْرَقَ مُقَدَّمٌ	وَهُوَ الْمُدَامُ
خلق	بزرگ داشت او را	بیاموخت او را	تاوان افکند او را	بطور سرسیه		
فَهَّمَهُ	تَدَبَّرَ	وَقَدَّمَ بِنَفْسِهِ	وَقَدَّمَ إِلَيْهِ الْأَمِيرَ أَنْ يَفْعَلَ كَذَا	قَسَّمَهُ		
اندر یابانید او را	تدبیر کرد او را	خود فرا پیش شد	فرمود او را امیر تا کند چنان کاری	بخش کرد او را		
قَلَّمَ الْأَظْفَارَ	كَرَّمَهُ	كَلَّمَهُ	وَهُوَ الْكَلَامُ	وَالْكَلِيمُ	نَظَّمَ اللُّؤْلُؤَ	
بگرفت ناخنها را	کرامی کرد او را	سخن گفت با وی	واو سخن گفتن	المتکلم	در رشته کشید مروارید را	
وَالْكَلَامُ	نَعَّمَهُ اللَّهُ	هَدَّمَ الْبُيُوتَ	هَزَّمَهُ اللَّهُ	رَجُلٌ مُهَضَّمٌ		
وسخن بایکدیگر	بنعمت داشت او را خدای	ویران کرد خانها	بشکست او را خدای	مرد بایکدیگر سیاست		
ابْنُ الْمَيِّتِ	أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ	أَتَّنَ عَلَى دُعَائِهِ	حَسَّنَهُ			
بگریست بر مرده	اذان گفت مؤذن	آمین گفت بر دعای او	خوب کرد او را			

Copyright King Saud University